



● فصل هفتم: تعیین زمان سوره‌های قرآن

● ۱. نظرگاه‌های سنتی اسلامی در باب تعیین تاریخ

محققان مسلمان معمولاً این واقعیت را پذیرفته‌اند که بخش اعظم قرآن به صورت عباراتی کوتاه وحی شده است. اینان برآنند که اغلب عبارات یک سوره در یک زمان نزول یافته است. آنان بر این مبنا سوره‌ها را به مکی یا مدنی تقسیم می‌کنند و این توصیف را در عنوان سوره‌ها در نسخه‌های جدید قرآن می‌نویسند. آنان همچنین به نمونه‌هایی که چند آیه رده‌بندی متفاوتی از بقیه آیات سوره دارد، پی برده بودند. به این نکته هم در عصر جدید در سر سوره‌ها اشاره می‌شود؛ چنان که در قرآن رسمی طبع قاهره عنوان سوره هفتاد و سوم از این قرار است: «سوره مزمل، مکی جز آیات ۱۰، ۱۱ و ۲۰ که مدنی است، تعداد آیات آن ۲۰ و پس از سوره قلم نازل شده است.» عبارت اخیر، حاکی از کوششی است که می‌خواهند همه سوره‌ها را بر طبق نظمی که بخش عمده آن نزول یافته، منظم کنند.

مبنای اصلی تعیین تاریخ عبارات و آیات قرآنی از نظر محققان مسلمان عبارت است از احادیثی راجع به حضرت محمد[ص] و اقوال قرآن پژوهان بعدی. محققان قدیم مسلمان اگر چه گاه به شواهد درونی (درون متنی) توجه کرده‌اند، ولی به ندرت آن را صریحاً در بحث‌ها و برهان‌هایشان به کار برده‌اند. احادیثی که در این ارتباط مطرحند معمولاً حاکی از این هستند که فلان و بهمان عبارت قرآنی در ارتباط با فلان و بهمان رویداد نازل شد. بدین سان می‌گویند آیات ۱ تا ۱۰ سوره عبس هنگامی نازل شده که عبدالله بن ام مکتوم نابینا نزد پیامبر[ص] آمد و حضرت با بعضی از سران قریش مذاکره می‌کرد و امیدوار بود که آنها را به راه اسلام بیاورد. داستان‌هایی از این دست با اسباب النزول سروکار دارد. کتاب مشهوری در این زمینه هست که نوشته واحدی نیشابوری (م ۴۶۸ق) است. متأسفانه این مواد و احادیث چند ایراد و اشکال دارند. ایراد اول این که ناقص‌اند و شأن یا اسباب نزول بخش کوچکی از قرآن را بیان می‌دارند. دیگر این که اغلب این شأن یا اسباب نزول‌ها رویدادهایی جزئی‌اند که فی نفسه بی‌اهمیت‌اند و تاریخ دقیق آنها معلوم نیست. داستانی که درباره ابن ام مکتوم نابینا اشاره کردیم از این دست است. و نکته آخر این که بین آنها ناهماهنگی و تعارض هست. بر وفق این‌گونه احادیث گفته می‌شود که نخستین بخشی که وحی شد آغاز سوره علق بود، ولی داستان دیگری هم هست که نخستین عباراتی که وحی شد سرآغاز سوره مدثر است. همچنین داستان‌هایی هست که می‌کوشد بین این دو رفع تعارض کند؛ از جمله با گفتن این‌که سرآغاز سوره مدثر، اولین وحی پس از یک مدت فترت است. در واقع ممکن است هیچ یک از اینها نخستین وحی نبوده باشد، و این داستان‌ها فقط حدس‌های محققان مسلمان ادوار بعدی باشد، زیرا دلایلی برای این که هر یک از آنها را نخستین وحی بدانیم وجود دارد. سوره علق با «اقرأ» (بخوان) آغاز می‌گردد و این معنی برای کتابی که «قرآن» (خواندن / خواندنی) نامیده شده مناسب است. و سوره مدثر پس از خطاب به حضرت محمد[ص] می‌گوید: «قم فانذر» (برخیز و هشدار بده)، که سرآغازی مناسب برای کار پیامبر یا انذار دهنده است.

علی‌رغم این کمبودها و کاستی‌ها تعیین تاریخ مبتنی بر احادیث که شیوه کار محققان مسلمان است به هیچ وجه بی‌ارزش نیست و در واقع اساس همه کارهای آینده را تشکیل می‌دهد. تا آن جا که این احادیث هماهنگ و همخوانند، تصور کمابیش قابل قبولی از تعیین

تاریخ قرآن به دست می‌دهند، و هر کوشش جدید برای یافتن بنیاد تعیین تاریخ باید حتی المقدور با نظرگاه‌های سنتی و مبتنی بر احادیث موافق باشد، اگر چه در چند مورد با آنها معارض باشد.

● ۲. نظریه‌های اروپایی در مورد تعیین تاریخ

کوشش‌های اروپاییان برای به دست دادن نظم تاریخی و سنوی سوره‌ها معمولاً شواهد درونی (درون متنی) یعنی اشاره‌های آشکار به رویدادهای مشهور نزد خاص و عام، به ویژه دوره مدنی از دوران رسالت حضرت [ص] را نیز به حساب می‌آورد. همچنین به ملاحظات سبک‌شناسی و واژگانی و نظایر آنها هم توجه می‌شود. حاصل آن که قرآن کریم، بر وفق روش‌های جدید نقد ادبی و تاریخی مورد مذاقه جدی قرار گرفته است.

بعضی از محققان قرن نوزدهم یاری‌های مفیدی برای بررسی و تعیین تاریخ نزول سوره‌های قرآن عرضه داشته‌اند، و مهم‌ترین کتاب، تاریخ قرآن اثر تئودور نولدکه است که نخستین بار در سال ۱۸۶۰ به چاپ رسید.^۱ ویرایش دوم آن که به مدد فریدریش شوالی و دیگران اصلاح و گسترش یافته بود در ۳ مجلد در سال‌های ۱۹۰۹، ۱۹۱۹ و ۱۹۳۸ انتشار یافت و در سال ۱۹۶۱ به شیوه افست تجدید چاپ شد. نولدکه در مورد تعیین تاریخ نزول قائل به یک تحول تکامل‌یابنده سبک و لحن قرآن از عبارات شاعرانه پرشور در سال‌های اولیه گرفته تا عبارات بلند و بالای غیرشاعرانه و بدون شور سال‌های بعد بود. او در بازشناسی سوره‌های وحی شده در مکه و وحی شده در مدینه، طبق سنت اسلامی و عملکرد محققان مسلمان رفتار می‌کرد، ولی بعدها سوره‌های مکی را به سه دوره تقسیم می‌کرد.

سوره‌های دوره اول مکی عمدتاً کوتاه است. آیه‌ها نیز کوتاه است و زبان آهنگین و سرشار از تصویر و صور خیال شاعرانه است. مجموعه‌ای از سوگندها در اوایل سوره‌ها به میان می‌آید. سوره‌های این دوره طبق نظم و توالی‌ای که نولدکه برای آنها قائل است از این قرارند: علق، مدثر، مسد، قریش، کوثر، همزه، ماعون، تکاثر، فیل، لیل، بلد، شرح، ضحی، قدر، طارق، شمس، عبس، قلم، اعلی، تین، عصر، بروج، مزمل، قارعه، زلزله، انفطار، تکویر، نجم، انشقاق، عادیات، نازعات، مرسلات، نبأ، غاشیه، فجر، قیامت، مطففین، حاقه، ذاریات،

۱. برای سابقه و سرگذشت این اثر، به اوایل فصل یازدهم کتاب حاضر مراجعه شود.

طور، واقعه، معارج، الرّحمن، اخلاص، کافرون، فلق، ناس، فاتحه.

در دوره دوم مکی، مرحله انتقال از شور متعالی دوره اول به طمأنینه دوران سوم مشهود است. تعالیم اساسی به مدد تصاویر و توصیفات متعددی که از طبیعت و تاریخ گرفته شده تأیید و توضیح یافته است. همچنین بحث‌هایی راجع به نکات عقیدتی وجود دارد. تأکید اکیدی درباره آیات / نشانه‌های قدرت خداوند، هم در کار و بار طبیعت و هم در کار و بار انبیای سلف، به چشم می‌خورد. مسئله اخیر به شیوه‌ای شرح داده شده که ربط و پیوند آنها را با آنچه برای حضرت رسول [ص] و پیروان او پیش آمده، نشان می‌دهد. از نظر سبک این دوره با جوهی از بیان ممتاز گردیده است. سوگند کمتر به کار می‌رود. سوره‌ها رفته رفته بلندتر می‌شوند و غالباً مقدمه‌ای دارند نظیر «تنزیل الكتاب...». عبارات قرآنی غالباً مسبوق به «قل» (بگو) است که دستوری خطاب به حضرت محمد [ص] است. خداوند غالباً رحمن نامیده می‌شود. سوره‌های این دوره از این قرارند: قمر، صافات، نوح، انسان، دخان، «ق»، طه، شعراء، حجر، مریم، «ص»، زخرف، جن، ملک، مؤمنون، انبیاء، فرقان، اسراء، نمل، کهف.

در دوره سوم مکی، کاربرد «رحمن» به عنوان اسم خاصی برای خداوند، کاهش می‌یابد ولی سایر مشخصه‌های دوره دوم قوت و شدت بیشتری می‌یابد. قصص انبیا غالباً تکرار می‌شود و تأکید آنها گاه کم می‌شود گاه زیاد. سوره‌های این دوره عبارتند از: سجده، فصلت، جاثیه، نحل، روم، هود، ابراهیم، یوسف، غافر، قصص، عنکبوت، لقمان، شوری، یونس، سبأ، فاطر، اعراف، احقاف، انعام، رعد.

سوره‌های دوره مدنی تغییر و تحول چندانی در سبک ندارند، اما در محتوا دارند. از آن جا که کل یک جامعه پیامبر [ص] را به پیامبری شناخته‌اند، وحی این دوره در بردارنده قوانین و مقررات مربوط به این جامعه است. غالباً مردم مستقیماً مورد خطاب قرار می‌گیرند. بعضی رویدادهای معاصر یاد شده و اهمیت آنها باز نموده می‌شود. سوره‌های این دوره عبارتند از: بقره، بینه، تغابن، جمعه، انفال، محمد، آل عمران، صف، حدید، نساء، طلاق، حشر، احزاب، منافقون، نور، مجادله، حج، فتح، تحریم، ممتحنه، نصر، حجرات، توبه، و مائده.^۱

ترتیب و توالی نولدکه به عنوان نخستین رویکرد به نظم و تدوین تاریخی مفید است. اگر

۱. ترجمه ج. م. رادول J.M. Rodwell (منتشره به سال ۱۸۶۱م) سوره‌ها را بر وفق ترتیب و توالی مورد نظر نولدکه، به دست می‌دهد، با یک دو تغییر و تفاوت در سوره‌های آغازین.

چه معیار سبک در آن نقش عمده‌ای بازی می‌کند. سبک قرآن، بی‌شبهه در طی گذر سال‌ها تغییر می‌یابد، ولی نباید تصور کرد که این تحول، پیشرفت مداوم و مستمر در یک جهت، از جمله در جهت افزایش طول آیات است. گاه چنین است که سبک آیات و عبارات مختلف مربوط به دوره‌ی کما بیش واحدی بر طبق اهداف آنها تغییر می‌یابد، چنان که در خود قرآن نیز به آن اشاره می‌شود (سوره محمد، آیه ۲۰، قس آیه دوم سوره جمعه). حتی همین مسئله هم مورد شک و تردید است که آیا کاربرد «رحمن» به عنوان نام خاص خداوند می‌تواند محدود به چند سال معدود باشد. این کاربرد می‌باید در دوره‌ی دوم مکی آغاز شده باشد، ولی گزارش و سابقه‌ای درباره‌ی قطع کاربرد صریح آن وجود ندارد. این اسم همچنان در بسمله به کار می‌رفته است، و به نظر می‌رسد مکیانی که به کاربرد آن در آغاز صلحنامه حدیبیه اعتراض کردند، «الرحمن الرحیم» را نام‌های خاص تلقی می‌کرده‌اند.

ضعف عمده‌ی طرح نولدکه این است که او اغلب سوره‌ها را یک واحد کامل تلقی می‌کند. و گاه اذعان دارد که عبارات و بخش‌هایی با تاریخ‌های مختلف در یک سوره واحد راه یافته‌اند، ولی این امر استثنایی است. محققان بعدی، در عین حالی که خود هر سوره را یک واحد کامل نهایی می‌گیرند، و در قبول این که گسست‌هایی در آن رخ داده، اکراه دارند، راه یافتن عبارات متأخر را در سوره‌های اولیه روا می‌دانند. اگر — چنان که پیش‌تر مطرح شد — بخش یا واحد اصلی وحی متشکل از عبارات کوتاه و کوچک باشد که بعدها این عبارات جمع و تدوین شده و تشکیل سوره داده است، در این صورت تاریخ بخش‌ها یا عبارات جداگانه مسئله‌ای است که باید بررسی و تعیین شود. یک استنباط جزئی هست دایر بر این که عبارات دارای تاریخ واحد، باید با هم جمع شده و در یک سوره گردآمده باشند؛ ولی لااقل این امکان هست که بعضی از سوره‌ها شامل عباراتی باشند که در اصل در تاریخ‌های مختلف وحی شده باشد. اگر، هم عبارات بخش بخش و هم سوره‌ها در طی حیات حضرت رسول [ص] دستخوش تجدید نظر شده باشند، مسئله حتی بغرنج‌تر می‌شود. بدین سان جای چنین تردیدی هست که آیا اصولاً برای قرآن پژوهان امکان دارد که یک تدوین کامل از قرآن کریم بر حسب تاریخی یعنی ترتیب نزول عرضه کنند.

سایر چاره‌اندیشی‌هایی را که محققان اروپایی برای حل این مسئله پیشنهاد کرده‌اند اجمالاً مطرح می‌کنیم. سر ویلیام میور Sir William Muir در زندگینامه‌ای که راجع به

حضرت محمد[ص] نوشته است، و مستقل از **نولدکه** کار کرده است، ترتیب و توالی برای سوره‌ها پیشنهاد کرده که کلاً شبیه به کار **نولدکه** است، ولی تعدادی از بخش‌ها که مربوط به شگفتی‌های طبیعت است، متعلق به دوران پیش از رسالت و دعوت و پیش از زمانی که سوره‌ها نسبتاً به عنوان نخستین وحی‌ها پذیرفته شوند [از جمله سوره علق و مدثر] دانسته شده است.^۱ یک ترتیب و توالی هم حاصل کوشش هیوبرت گریم Hubert Grimme است که با طرح **نولدکه** فرق دارد و آرایش سوره‌ها را بر طبق ویژگی‌های عقیدتی تعیین کرده است.^۲ او دو گروه عمده از سوره‌های مکی تشخیص داده است. اولی‌ها در بردارنده مباحث توحیدی، معادی، داوری روز قیامت و حیات اخروی سعادت آمیز یا شقاوت آمیز است؛ دیگر آن که انسان مختار است که ایمان بیاورد یا نه، و از حضرت محمد[ص] به عنوان واعظ و ناصح سخن گفته می‌شود، نه پیامبر. گروه دوم سخن از رحمت یا لطف الهی به میان می‌آورد، و اسم «رحمن» را به کار می‌برد و وحی «کتاب» برجستگی یافته و قصص پیامبران سلف که گیرندگان وحی بوده‌اند، بیان می‌شود. بین این دو گروه چند سوره بینابین است که در آنها قیامت به عنوان رویدادی عن قریب عرضه شده و از مجازات‌هایی سخن گفته شده که بر سر اقوام بی‌ایمان فرود آمده است. گریم از نظر پی‌گیری توالی اندیشه‌ها بر حق است، ولی این معیار به تنهایی کافی نیست و باید با سایر معیارها منضم شود.

با انتشار کتاب پژوهش‌های نوین درباره ترکیب و تفسیر قرآن اثر هارثویگ هرشفلد Hartwig Hirschfeld در آغاز قرن بیستم، جدایی قاطعی از طرح **نولدکه** صورت گرفت.^۳ او مبنای تعیین تاریخش را بر ویژگی عبارات و بخش‌های وحی اصلی نهاد و آنها را به انواع تصدیقی، خطابی، روایی، توصیفی و تشریحی تقسیم کرد. موضع برداشت او از این نظر جالب توجه است که او بر آن بود که باید به بخش‌ها پرداخت و نه سوره‌ها؛ ولی تعیین تاریخ تفصیلی او

۱. نگاه کنید به اوایل فصل یازدهم کتاب حاضر.

2. *Mohammed*, vol. 2, 'Einleitung in den Koran; System der Koranischen theologie', Münster i. W., 1895, esp. 25ff.

در کتاب فرانتس بوهل Frants Buhl تحت عنوان 'Zur Kuranexegese' چاپ شده در *Acta Orientalia* دوره سوم (۱۹۲۴)، ص ۹۷-۱۰۸، بحث‌هایی درباره نظرگاه‌های گریم و دیگران آمده است.

۳. لندن، ۱۹۰۲. این اثر به دنبال یک سلسله آثار مشابه که به آلمانی نوشته شده بود، منتشر شد، نظیر دو اثر زیر:

- *Jüdische Elemente im Koran*, Berlin, 1878.

- *Beiträge Zur Erklärung des Koran*, Leipzig, 1886.

قبول عام نیافته است. یک برداشت و تحقیق جدید در این زمینه از آن رژی بلاشر در ترجمه فرانسوی اش از قرآن کریم است.^۱ در ترجمه او سوره‌ها به ترتیب تاریخی - سنوی آمده که فقط در چند نکته با ترتیب و طرح نولدکه فرق دارد و پیشنهاد او را درباره سه دوره مکی کاملاً می‌پذیرد. در ترتیب و آرایش او دو سوره هست که خود به دو سوره تقسیم شده؛ آیات آغازین سوره علق و مدثر اول از همه می‌آید (بر وفق رهنمود بعضی احادیث اسلامی)، حال آن که بقیه هر سوره متعلق به دوره اخیرتر انگاشته شده و بعداً آمده است. حتی در جایی که [آیات] یک سوره پشت سر هم چاپ شده است، قابل تقسیم به بخش‌های جداگانه است که به هر بخش تاریخی معین قابل اطلاق است. هنگامی که تاریخگذاری و تحلیل ساختاری بلاشر با کار بل مقایسه می‌شود، چنین بر می‌آید که هر چند بلاشر آماده قبول بسیاری از پیشفرض‌های بل است، ولی در کاربست آنها کمتر تندرست. هر چند او به بل اشاره و ارجاع دارد، چنین استنباط می‌شود که او فی الواقع پس از کامل شدن کارش، با ترجمه بل آشنا شده، و مسئول و باعث بی‌خبری او از بقیه کارهای بل، مشکلات ناشی از جنگ دوم جهانی بوده است.

سنجیده‌ترین کوشش که تا کنون برای کشف واحدهای اصلی وحی در قرآن کریم و تاریخگذاری آنها صورت گرفته، تلاشی است که ریچارد بل در ترجمه انگلیسی اش - انتشار یافته در سال‌های ۱۹۳۷ و ۱۹۳۹ - انجام داده است. نقطه آغاز کار او که مجموعاً مورد قبول قرآن پژوهان مسلمان هم هست، این است که واحد اصلی وحی بخشی کوتاه بوده است. او بعدها به این نتیجه رسید که بخش اعظم جمع و تدوین این آثار وحی شده و تشکیل سوره از آنها، طبق ارشاد و حیانی و ربّانی توسط خود حضرت محمد [ص] انجام گرفته است. و هم در طی روند جمع و تدوین و هم مواقع دیگر - و همواره طبق الهام و ارشاد الهی - او بعضی بخش‌ها و عبارات را ویرایش یا بازنگری کرده است. بحث و برهان‌های بل کما بیش همان‌هاست که در دو بخش نخستین فصل پیشین عرضه شد. به نظر می‌رسد بلاشر این نکته‌ها را پذیرفته است، اگر چه بسیار مردد است که ادعا کند می‌تواند این تجدید نظر را باز یابی و باز شناسی کند. علاوه بر آن، بل فرضیه‌ای را پیش کشیده که در آخرین بخش فصل

۱. دو جلد، پاریس، ۱۹۴۹، ۱۹۵۱، با یک جلد به عنوان پیش درآمد یا مدخل منتشره به سال ۱۹۴۷ (نیز ← بخش اول از فصل یازدهم کتاب حاضر).

پیشین مطرح شد و مورد نقد قرار گرفت. هر چند که این نظریه وسیعاً بر صورت ظاهری ترجمه چاپ شده او اثر گذاشت، رد و انکار آن نمی‌تواند تا حدی معقول، از تاریخگذاری‌های بخش‌های خاص سلب اعتبار کند. این تعیین تاریخ یا تاریخگذاری مبتنی بر تجزیه و تحلیل دقیق هر سوره، و در واقع تقطیع هر سوره به اجزای مؤلفه آن بوده است. این تجزیه و تحلیل، اگر چه کار تعیین تاریخ را پیچیده‌تر می‌سازد، فی‌نفسه نتایجی دارد، از جمله از طریق بازشناسی دنباله‌های بدیل یک آیه یا عبارت. بل همچنین کوششی قاطع به خرج داده است که به هیچ بخش و بندی از قرآن، معنایی جز آنچه واقعاً از آن بر می‌آید، نسبت ندهد. این بدان معنی است که آراء و نظرهای مفسران بعدی مسلمان تا آن جا که به نظر می‌رسد متأثر از تحولات کلامی (الهیاتی) یکی دو قرن پس از رحلت رسول اکرم [ص] است، کنار گذاشته شده و سعی شده است که هر بخش از قرآن با همان معنایی که برای نخستین شنوندگان و مخاطبان آن داشته، دریافته شود.

بل همانند همه کسانی که کوشیده‌اند برای قرآن تعیین تاریخ کنند، چارچوب سنوی عام زندگی پیامبر [ص] را آن گونه که در سیره ابن هشام و سایر منابع یافت می‌شود، پذیرفت. این چارچوب عمدتاً یک سالنگار از دوره مدینه یعنی هجرت حضرت [ص] به مدینه در سال ۶۲۲ تا وفات ایشان در سال ۶۳۲ م است. برای دوره پیش از آن، تاریخ‌ها اندک شمار و نامعتبر است. آن جا که بخش‌هایی از قرآن با رویدادهایی چون جنگ‌های بدر یا احد یا فتح مکه ربط و پیوند دارد، آنها را خیلی دقیق می‌توان تاریخگذاری کرد. این چارچوب سنوی را می‌توان با توالی اندیشه‌ها در خود قرآن تکمیل کرد. در این باب البته عدم توافق‌هایی هست. بل در این باره آراء و اندیشه‌های روشنی دارد که بعضی از آنها در کتابش منشأ اسلام در زمینه مسیحی‌اش مطرح گردیده است. این اندیشه‌ها شبیه‌انمایی هستند که در بخش بعدی بیان خواهد شد، ولی با آنها یکسان نیستند. بل همچنین سبک را تا حدودی معیار تعیین تاریخی نسبی می‌دانست و بانولده که موافق بود که آیات کوتاه و قاطع و دارای قافیه / فاصله عمده معمولاً متعلق به دوره پیش‌تری هستند نسبت به آیاتی که دارای قافیه / فاصله آزادتر و پایان بندی تکراری ناشی از پایانه‌های نحوی‌اند، مانند علامت جمع [و نظایر آن]. اکنون پس از گذشت حدوداً سی سال از انتشار ترجمه قرآن اثر بل روشن شده است که او همه مسائل و مشکلات را حل نکرده است، ولی مع ذلک خدمت فوق‌العاده مهم و ارزنده‌ای انجام داده

است که توجه محققان و قرآن پژوهان را به پیچیدگی و دشواری این پدیده جلب کرده است.

● ۳. توالی اندیشه به عنوان راهنمایی برای تعیین تاریخ

در عالم تحقیقات اسلامی، قرآن کلام قدیم الهی شمرده می‌شود، لذا علما به تحول و تکامل هیچ اندیشه‌ای در آن اذعان نمی‌کنند. روشن است که چون خداوند سرمدی و لایتغیر است، اندیشه‌ او هم نمی‌تواند تغییر کند. مع الوصف از آن جا که قرآن کلام الهی است که روی خطاب با انسان دارد، لذا اگر قائل به تغییر لحن و تأکید بر وفق نیازهای مخاطبان اولیه در ازمنه نزول وحی و بر وفق آنچه قدرت پذیرش و فهمش را دارند، بشویم، تناقضی به بار نمی‌آورد. بعضی از این اندیشه‌ها در واقع در آموزه‌ نسخ مستتر است. البته برقرار ساختن سلسله توالی اندیشه‌ها و تأکیدها کار آسانی نیست، و در جزئیات مسئله طبعاً بین علما اختلاف نظر وجود دارد. باری، با توجه به اندیشه‌های تأکید شده در سوره‌ها یا بخش‌ها و عباراتی که تاریخ نزول آنها کما بیش مورد توافق است، می‌توان به تقریبی در مورد توالی آراء و اندیشه‌ها دست یافت. گاه بررسی عبارت‌پردازی‌ها مفید است، چرا که تعبیرات و عبارات خاص و تکیه کلام‌ها با مطرح سازی تأکید جدید در آموزه جدید همراه است. کاربرد یک کلمه یا عبارت تمایل به تداوم نامحدود دارد و در نمونه‌های متأخرش لزوماً دلالت بر تأکید ویژه‌ای ندارد.

در طی قرن اخیر، در میان محققان اروپایی بحث‌های قابل توجهی راجع به این که در آغاز وحی یا وحی‌های اولیه چه نکاتی برجستگی یافته، در گرفته است. تا مدت‌های مدید صرفاً گمان می‌کردند که چون رسالت حضرت محمد[ص] دارای هدف راستین دینی بوده، برجسته‌ترین نکته ترویج توحید خداوند و تخطئه شرک است. در سال ۱۸۹۲ هیویرت گریم کوشید که در زندگینامه‌ای که برای پیامبر[ص] نوشته، نشان دهد که حضرت[ص] عمدتاً یک اصلاحگر جامعه‌گرا بوده که از دین به منظور برآوردن اهداف اصلاحگرانه‌اش استفاده کرده است.^۱ این فرضیه مورد انتقاد و تخطئه شدید یک محقق هلندی به نام اسنووک هورگرونیه Snouck Hurgronje قرار گرفت،^۲ که بر آن بود حضرت محمد[ص] نه فقط عمدتاً و قبل از

1. *Mohammed*, vol. I, 'Das Leben', Münster i. W., 1892.

2. 'Une nouvelle biographie de Mohammed', *Revue de l'Histoire des Religions*, xxx (1894), 48-70,

هر چیز رهبر دینی بوده ولی انگیزه‌ای که او را پیش می‌برده، تصور روز قیامت و احوال و احوال آن بوده است. این برداشت در بعضی محافل علمی به ویژه آن جا که آخرت شناسی باب روز بود، با استقبال رو به رو شد. به عنوان مثال این مسئله در کتاب زندگینامه پیامبر [ص] نوشته تور آندره Tor Andrae سوئدی برجستگی و اهمیت یافته است.^۱ البته مخالفانی هم وجود داشتند، از جمله ریچارد بل که برخلاف دیگران بر آن بود که وحی اولیه از این نظر برای مردم جاذبه داشت که می‌خواستند نعمت‌های خداوند را در آفرینش بازشناسند و در برابر او اظهار شکر و سپاس کنند. بل اذعان کرد که اندیشه قیامت و حساب و کتاب به یک معنا از آغاز در وحی قرآنی حضور داشته ولی بر آن بود که توصیفات احوال جهنم بعداً به میان آمده و فی الواقع پس از توصیفات مربوط به کیفرهای خاص کسانی که به پیامبران بی‌اعتقاد بوده‌اند، مطرح گردیده است.^۲

این مسئله با بررسی دقیق بخش‌ها و عباراتی که عموماً به عنوان نخستین وحی شده‌ها پذیرفته شده، بهترین پاسخ را می‌یابد. همچنین گفتنی است که پیش از ظهور مخالفت نسبت به حضرت محمد [ص] او پیام‌های و حیانی مثبتی عرضه داشته بود که بعضی از مردم را خوش نیامده بود، و از این نکته بر می‌آید که در میان عبارات و آیات اولیه، آنچه در آنها تصریحاً یا تلویحاً به وجود این مخالفت‌ها اشاره شده، محتمل است که متأخر از آنها باشد که در آنها چنین اشاره‌ای نشده است. اگر کسی عباراتی را که هم نولدکه و هم بل، آغازین شمرده‌اند، در نظر بگیرد در می‌یابد که در هر جا که در آن اشاره‌ای به مخالفت نیست، نکات ذیل با برجستگی تمام مشهود است:

۱. خداوند قادر مطلق و خیر یا خیرخواه انسان‌هاست؛ هر چه خیر و نعمت که در زندگی انسان‌ها هست، و نیز خود حیات از اوست.
۲. خداوند در روز قیامت / جزا درباره انسان‌ها داوری خواهد کرد، و آنان را بر وفق

→

149-78;

که در کتاب زیر هم تجدید طبع یافته است:

Verspreide Geschriften, Bonn, 1923, i.

1. Mohammed, the Man and his Faith,

به ویژه فصل سوم این کتاب.

۲. منشأ اسلام در زمینه مسیحی‌اش، ص ۸۹ به بعد، ۱۰۲-۱۰۶.

سلوک و رفتارشان در زندگی به بهشت یا دوزخ خواهد برد.

۳. انسان باید به اتکا و وابستگی‌اش با خداوند اذعان کند و نسبت به او شاکر باشد و او را

بپرستد.

۴. این که انسان اتکانش را به خداوند باز می‌شناسد باید در رفتار او در قبال مال و ثروت هم جلوه‌گر شود، چرا که احتکار و تکاثر مالپرستانه روا نیست، بلکه باید نسبت به نیازمندان سخاوت داشته باشد.

۵. حضرت محمد [ص] یک رسالت ویژه دارد که باید علم به این حقایق را به کسانی که در

پیرامونش هستند برساند.^۱

در آیات و عبارات اولیه البته این نکات به شیوه‌های گوناگون عرضه شده است؛ ولی شاید این نکته به بازگویی‌اش بیارزد که از نقطه نظر عملی (نکته چهارم) چیزی جدا از جنبه‌های مختلف رهیافت نسبت به مال و ثروت وجود ندارد.

به نظر می‌رسد بین ظهور مخالفت با حضرت محمد [ص] و وحی آیات و عباراتی که منتقد و تخطئه‌گرت پرستی است، پیوندی هست، اگر چه ماهیت دقیق آن روشن نیست. در اوایل نزول وحی، در سوره قریش از مردم مکه دعوت شده است که خداوند این خانه [= کعبه] را پرستند. این عبارت بعضی از محققان اروپایی را سردرگم کرده است، زیرا استنباط می‌کنند که در این دوره خداوند خانه کعبه، بت بوده است. شرح و بیان آیه ساده است، و بر دو نکته استوار است.^۲ نخست این که کلمه عربی «الله» مانند کلمه یونانی *hotheos* هم به معنای «اله» یا ایزدی است که در معبدی خاص عبادت می‌شده (و لذا از نظر بسیاری همان خدای واحد می‌نموده)، هم به معنای «الله» به معنای خالصانه‌ترین توحید است. بدین سان در عین حال که بعضی عرب‌ها ممکن است تصور کرده باشند که مراد از «الله»، خدای کعبه به معنای بت پرستانه و شرک آمیز آن است، مسلمانان می‌توانستند اعتقاد داشته باشند که مراد از آن خداوند (= الله) یعنی سرچشمه و مبدأ وحی به حضرت محمد [ص] است که در آن محل

۱. شرح مبسوط‌تری از این نکات در کتاب وات، به نام محمد پیامبر و سیاستمدار، ص ۲۲-۳۴ آمده است. مقایسه کنید با کتاب دیگر او محمد در مکه، ص ۶۲-۷۲. شایان ذکر است که ملایمت و مدارای بعدی نسبت به یهودیان (از جمله در آیات ۴۷ تا ۵۳ سوره بقره) از مهربانی خداوند سخن می‌گوید و به اختصار نیز به روز قیامت اشاره دارد. مقایسه کنید با شفتت در قبال اعرابیان [= عرب‌های بیابانی و بی‌فرهنگ]. در سوره نحل، آیات ۷۰ تا ۷۳.

2. Cf. Julius Wellhausen, *Reste arabischen Heidentums*, Berlin, 1897- pp. 218-222.

عبادت می‌شود. گذار از یک تفسیر به تفسیر دیگر به مدد نکته دوم که برای آن شواهد متعددی در قرآن هست، آسان‌تر شد. به این شرح که در میان عرب‌های روزگار حضرت محمد[ص] بسیاری بودند که معتقد بودند فراتر از الهه‌هایی که بت‌ها نمایندۀ آنها بودند، یک خدای بزرگ یا الوهیت متعالی هم وجود دارد که همان الله است. از جمله عباراتی که آشکارا بیانگر چنین نظرگاهی است آیات شماره ۶۱، ۶۳ و ۶۵ سوره عنکبوت است:

«و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمان‌ها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام کرده است، گویند خداوند... و اگر از ایشان بپرسی چه کسی از آسمان آبی فرو فرستاد و بدان زمین را پس از پژمردنش زنده [و بارور] کرد، خواهند گفت خداوند... و چون سوار بر کشتی شوند خداوند را - در حالی که دین خود را برای او پاک و پیراسته می‌دانند - بخوانند ولی آن‌گاه که آنان را رهناید و به خشکی رسانید، آن وقت است که ایشان شرک می‌ورزند».

گاه اله یا الهه‌های کوچک‌تر آشکارا به عنوان میانجی به درگاه خدای متعال تلقی می‌شدند.^۱ اغوای منتسب به آیات به اصطلاح شیطانی، که می‌گویند پس از آیات ۱۹ و ۲۰ سوره نجم نازل شده یا در وحی دخالت کرده احتمالاً تلقی خداوند به عنوان الوهیت متعال از این دست بوده که در جنب او الهه‌ها یا الوهیت‌های کوچک‌تر وجود دارند - احتمالاً قابل حمل بر فرشتگان - که ممکن است به نمایندگی از سوی کسانی که به او احترام گذاشته‌اند، شفاعت کنند.

شکل دقیق معتقدات مشرکان مخالف با پیامبر[ص]، و انگیزه‌های غیر دینی که آنان داشته‌اند هر چه باشد، این نکته روشن است که قرآن در وقتی معین با شدت هر چه تمام‌تر همه انواع و اشکال شرک را تخطئه کرده است. در بعضی عبارات، معبودان مشرکان به کلی فاقد هر نوع واقعیت شمرده نشده‌اند، بلکه از آنها به عنوان موجودات فروتر - احتمالاً فرشته یا جن - نام برده شده که قدرتی ندارند که در اراده خداوند نفوذ کنند یا بر او اثر بگذارند، اگر چه عامۀ مشرکان چنین می‌انگارند که اینان قادرند که بین خداوند و انسان‌ها شفاعت کنند. در بعضی عبارات هرگونه واقعیت از آنها نفی شده و گفته شده که آنها فقط نام‌های بی‌مسمایی هستند که پیشینیان وضع کرده‌اند. حتی در بعضی عبارات دیگر که متعلق به دوره مدنی است و شاید مسیحیان را در نظر داشته گفته شده است که پیامبرانی که خداوند

۱. سوره زمر، آیه ۳، ۴۳ به بعد. نیز - فصل اول کتاب حاضر، یادداشت شماره ۱۲.

فرستاده است، به نادرستی مورد پرستش قرار گرفته‌اند ولی آنان در روز قیامت پرستشگران خود را تخطئه و انکار می‌کنند. از نظر ترتیب زمانی شاید تأکیدات مورد نظر طبق نظم و ترتیبی باشد که ذیلاً به آن می‌پردازیم.

پس از پیدایش مخالفت، تغییر و تحولی در اقوالی که راجع به عذاب الهی مشرکان و بدکاران است، مشاهده می‌شود. از یک سو کراراً گفته می‌شود که خداوند اقوام مشرک را در همین جهان نابود یا مجازات می‌کند. این مضمون از تعدادی از قصص واقعی قرآن یعنی «قصه‌های مکافات الهی» بر می‌آید و در بخش دوم فصل هشتم طرح و بررسی خواهد شد. از سوی دیگر، عقیده به روز قیامت بعدها پیشرفته‌تر و پرورده‌تر شده و عذاب‌های جهنم و نعیم بهشت به تفصیل بیشتر به میان می‌آید. در ارتباط با همین مسئله، چند مسئله دیگر برای نخستین بار ظاهر می‌گردد یا تأکید بیشتر می‌یابد. چه بسا فرشتگان ابتدا در پیوند با قیامت مطرح شده باشند. ولی قطعاً در اواخر دورهٔ مکی از آنها به عنوان کارگزارانی تنها یا همراه با «روح» که عامل اجرای مشیت الهی و ابلاغ وحی او هستند سخن گفته می‌شود. در همان دوران نام *الرحمن* به میان می‌آید و شاید در بردارندهٔ معنای عمیق‌تر رحمت است. این شاید به خاطر عمیق‌تر شدن درک معنوی مؤمنان باشد که قرآن کم‌کم چنین کلماتی را به کار می‌برد که بیانگر پیوند قلبی آنان با خداوند است، یعنی کلماتی چون: *توبه*، *مغفرت*، *کفاره* و *رضوان*. و ممکن است بعضی از این کلمات نخست بار پس از هجرت پدیدار شده باشند.

هجرت باعث تماس نزدیک مسلمانان با یهودیان شد. به نظر می‌رسد حضرت محمد [ص] ابتدا انتظار داشت که یهودیان هویت و ماهیت وحی او — یعنی وحی را که به او می‌شود — همسان با آنچه ایشان در کتاب مقدس عبرانی دارند، بینگارند، و آمادگی آن را داشت که با آنان دوستانه و به مهربانی رفتار کند. اما به زودی معلوم شد که یهودیان آمادگی قبول وحی قرآنی را ندارند و روابط بین آنها و مسلمانان رو به وخامت نهاد. مسلمانان نیز از اختلافات بین یهودیت و مسیحیت درس‌های زیادی آموخته بودند و از آن جا که هر دوی آنها را مبتنی بر وحی اصیل الهی می‌دانستند، به کلی حیران و سردرگم شده بودند. رفته رفته راه و چاره‌ای برای این مسئله از سوی قرآن عرضه شد. این چاره با تأکید جدید بر شخصیت حضرت ابراهیم [ع]، و مخصوصاً این واقعیت که او نه یهودی بود و نه مسیحی، پیوند داشت.^۱

1. Cf. Edmund Beck, 'Die Gestalt des Abraham am Wendepunkt der Entwicklung

با آن که یهودیان و مسیحیان اعتقاد دارند که خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب را می‌پرستند و تداومی برای دین اینان وجود دارد، این نیز واقعیتی است که می‌توان گفت آغاز دیانت یهود با یعقوب (نواده ابراهیم) است، اگر چه وحی اصلی فقط بر موسی [ع] نازل شده است. در قرآن حضرت ابراهیم [ع] در ارتباط با مکه مطرح شده، ولی به نظر نمی‌رسد که معاصران حضرت محمد [ص] اسماعیل (نواده ابراهیم) را نیای خود می‌انگاشته‌اند، اگر چه این امر که نسب بسیاری از عرب به اسماعیل می‌رسد (چنان که در عهد قدیم به آن اشاره شده) مورد قبول محققان مسلمان بعدی است.

بنابراین دیانت ابراهیم [ع] طبق آنچه قرآن می‌گوید، توحید خالص بوده که با وحیی که به حضرت محمد [ص] می‌شده یکسان بوده است. وحیی هم که به موسی [ع] و عیسی [ع] می‌شده – یعنی به پیامبرانی که ادیان یهودی و مسیحی به ترتیب از کارهای ایشان نشأت گرفته است – شبیه به همین بوده است. این ادیان دیگر متفاوت می‌نمودند، زیرا پیروان آنها، آنها را به ضرب گستاخی، نافرمانی و رشک و رقابت به انحراف کشیده بودند (در این جا بار دیگر یک نظریهٔ سنجیده توسط محققان مسلمان بعدی تدوین و تنسیق شده بود). پیرو چنین دین خالصی در آغاز حنیف نامیده می‌شد که علی‌الظاهر در زبان عربی یک واژهٔ نو بود، که بدبختانه جمع آن یعنی حُنفاء، در سریانی به معنای «مشرکان» بود. بعدها حنیف، مسلمان نامیده شد، یعنی کسی که در برابر خداوند تسلیم است. و بدین سان دیانت ابراهیم [ع] و حضرت محمد [ص] به یکسان اسلام خوانده شد که معنای آن هم تسلیم در برابر خداوند است. یک نتیجه از این برداشت این بود که به حضرت محمد [ص] به عنوان پیامبری مستقل موقع و مقامی تازه بخشید و پیروان او را جامعه‌ای مستقل کرد و بدین سان حدّت و شدت انتقادهای یهودی از قرآن را از بین برد.

ماجرای تعدیل ایدئولوژیکی و سیاسی خصومت یهودیان مدینه در حدود سال ۶۲۴م به اوج خود رسید؛ یعنی درست پیش از وقوع جنگ بدر و طی رویدادی که «گسستن از یهود» نام گرفت، و این امر منتهی به ظهور کلمات و عبارات جدیدی در قرآن کریم شد که به عنوان

→

Muhammeds', *Muséon*, Ixv (1952), 73-94.

بک Beck قائل به اصالت هر چه کمتر برای قرآن است.

نمایانگر تاریخ و برای کمک به تعیین تاریخ مفید است. عبارات و بخش‌هایی از قرآن که به شهادت موحدان نخستین می‌پردازد، یا از تأیید وحی‌های پیشین سخن می‌گوید، یا مکی است، یا بیشتر آنها متعلق به نخستین دوره مدنی است. آنهایی که از چند پیامبر مأمور به تبلیغ در میان یک امت سخن می‌گویند، دلالت بر آگاهی فزاینده از دیانت یهود در میان مسلمانان دارند، و بدین سان متعلق به اواخر دوره مکی یا مدنی هستند. کلمه نَبی به معنای پیامبر است و بسیاری کلمات از عبری مشتق شده‌اند. از ابراهیم [ع] به عنوان پیامبر فقط در مدینه سخن گفته می‌شود، و پیوند نزدیک او با اسماعیل احتمالاً متعلق به همین ایام است. کلمه حَنِيف و عبارت **مِلَّة ابراهیم**، یعنی دیانت یا آیین ابراهیم، برای نخست‌بار، درست بلافاصله پس از «گسستن از یهود» مطرح شد. کاربرد کلمه **اسلام**، **مسلم** و فعل **اسلم** (به معنای دینی) زودتر از آن رخ نداده است، و چه بسا متعلق به ادوار بعدی باشد. احتمالاً در همین دوره بود که قرآن شروع کرد به سخن گفتن از حضرت محمد [ص] به عنوان گیرنده و پذیرنده «کتاب»، اما از آن جا که کلمه «کتاب» معانی دیگر هم دارد، برای تعیین تاریخ مفید نیست. پس از گسستن از «یهود» به نظر می‌رسد که تغییر تأکید در تعالیم قرآن در باب مسائل نظری - عقیدتی فقط چند مورد محدود بوده است. اینک بعضی کلمات متفرقه و اندیشه‌هایی که سرنخی برای تعیین تاریخ به دست می‌دهد، ذیلاً مطرح می‌گردد. همه عبارات و بخش‌هایی از قرآن که جنگ یا جهاد را توصیه می‌کند یا از پیروان پیامبر [ص] به عنوان مجاهد یاد می‌کند، بالضروره مدنی است. همچنین در مدینه بود که حفظ روحیه و اخلاق جامعه مورد توجه و تعلق خاطر حضرت محمد [ص] و مسلمانان قرار گرفت و لذا محکوم سازی **فساد** و **خیانت** باید مدنی باشد. کلمه **فتنه** که معنای مشابهی دارد، مبهم‌تر از آن است که راهنمای مطمئنی باشد، ولی اغلب کاربردهای آن احتمالاً مدنی است. همین حکم درباره کلمه **شقاق** یعنی جدایی / تفرقه، صادق است. درخواست‌های اطاعت از پیامبر، و عبارت «الله و الرسول»، و تهدید به خزی و خواری در این جهان که متوجه یهود و سایر مخالفان است، نیز مدنی است.

القاب و عناوینی که برای مخالفان به کار می‌رود، از زمانی تا به زمان دیگر تفاوت پیدا می‌کند. کلمه **کافر** و جمع آن **کافرون** / **کفار** غالباً در سراسر قرآن به کار می‌رود، هر چند شاید اختصاصاً برای تأکید در مورد نعمت الهی و ناسپاسان نعمت الهی به کار رفته باشد، چرا که این کلمه یعنی **کفر** در معنای غیر فنی اش، به معنای ناسپاسی کردن است. [چنان که کفران هنوز

هم به همین معناست. اما جمع دیگرش یعنی کُفَّار فقط مدنی است. المشركون اسم کلی برای بت پرستان در همه ادوار است. عبارت «الذین کفروا» از مشخصه‌های مکرر دوره وحی مکی است (اگر چه محدود به مکین نیست) و تا دوره وحی مدنی ادامه دارد. عبارت المشركون... المجرمون به نظر می‌رسد که متعلق به اواخر دوره مکی و اوایل دوره مدنی است. الذین ظلموا مدنی است و به نظر می‌رسد که غالباً اشاره به یهودیان دارد. مهاجرون و انصار هم البته مدنی است. در ابتدا درباره حامیان بی‌ایمان یا منافق اهل مدینه، تعبیر «الذین فی قلوبهم مرض» به کار رفته است. رفتار آنان در جنگ احد باعث شد که لقب منافقون به آنان تعلق گیرد. تا پایان زندگی حضرت محمد[ص] این کلمه به گروه‌های مختلفی از مخالفان اطلاق گردیده است.

